

فرهنگنامه‌های پارسی هند

نگاهی به فرهنگهای پارسی هند
در قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی

□ نویسنده: س. رشید حسین
○ ترجمه از: سید مهدی حسینی

بریتانیا مقدمه منظومی در آغاز دارد که در قالب مثنوی، سلطان سکندر لودی (۹۲۳-۸۹۴ هـ / ۱۵۱۷-۱۵۱۸ م.) و حامی او خواجگی شیخ سعید معروف به سعیدالدین را که از قرار ممنوم وزیر سلطان مذکور بود، مدح می‌کند. بعلاوه این فرهنگ که در تاریخ دهم صفر سال ۱۶۱۶ هـ / نوزدهم مارس سال ۱۵۱۰ م. خاتمه یافته به **خواجہ سعیدالدین** اهدا شده است.^{۱۲} احتمالاً عنوان بدیل **فرهنگ سکندری** و مدح **سلطان سکندر** در آغاز فرهنگ باعث شد، تا **هرمان اته گمان** برد، که این لغتنامه به **سلطان سکندر** تقدیم شده است.^{۱۳} در هر صورت فرهنگ مذکور به **همان شیخ سعیدالدین** تقدیم شده است، نه **سلطان سکندر لودی**، اگرچه مولف مورد تشویق و عنایت شخصی سلطان نیز بود و این مطلب از ابیات زیر آشکار است:^{۱۴}

بعد نعت رسول صاحب جود
مدح شاه جهان بگو محمود
به که سازی به نامه خامه روان
در ثنا و دعای شاه جهان
دین اسلام ازو گرفت نظام
پادشاه جهان سکندر نام
خسرو خسروان که چرخ از بیم
در خط او نهد سر تسلیم
تا بر افلاک مهر باشد و ماه
بر سر خلق باد سایه شاه
دوستش بس عزیز و دشمن خوار
شاه بر تخت (و) مدعی برادر

علاوه بر مقدمه [منظوم فرهنگ]، آنجا که مولف از علل و شرایط نگارش این اثر سخن می‌راند، نام حامی مذکور را مجدداً در بخش مقدمه به نثر می‌آورد. ما ذیلاً قسمت مربوط به مقدمه مولف را که به نظر ما این بخش مختصر اما کاملاً بی‌اهمیت را روشن می‌سازد و ما را به نتیجه نهایی و معقولی می‌رساند نقل می‌کنیم:^{۱۵}

«چون اینی زمان من از علما و فضلا و امرا و سلاطین همه ذوق شعر دارند من هم بنای شاعری گذاشته سالها در توحید ذوالجلال و نعمت نبی و مدحت محسنان روزگار خصوص خواجگی شیخ سعید وزیر شعر گفتم»

شاید نیاز به تاکید بر این واقعیت واضح و آشکار نباشد که نویسنده **تحفه السعاده** شاعری فصیح نیز بود و می‌توانست با مهارتی یکسان در قالبهای غزل، رباعی، قصیده و مثنوی شعر بسراید. این واقعیت را می‌توان از اشعار مقدمه منظوم کتاب و همچنین از قول خود مولف آشکارا تصدیق نمود. وی می‌نویسد:^{۱۶} «... در تمام قالبهای شعر فارسی چون غزل و رباعی و قصیده و مثنوی داد سخن دادم. علقه مولف به شعر با ذوق و حسن شاعرانه والایی که حکام، بزرگان و علمای معاصر او از آن برخوردار بودند^{۱۷}، تقویت می‌شد. وجود آزمونهای شعری در آن روزگار و تشویق اعضای طبقات مذکور، محیط ادبی و فرهنگی رایج آن زمان را بسیار با ارزش می‌ساخت.

نویسنده به علل و شرایطی که انگیزه او را در انجام این رسالت ادبی تشکیل می‌داده، اشاره نموده است و در توضیح این علل چنین می‌نویسد:^{۱۸} «... هو آخر دوستان خواهش یک فرهنگ که ملخص فرهنگهای سابق باشد، از من کردند...»
مولف در مقدمه، مراجع عربی و فارسی مورد استفاده خود را

فرهنگ رشیدی آغاز می‌گردد که نزدیکی «**دوران نقد**» را نیز بشارت می‌دهد.

بطور کلی این آثار، از دورانهایی گذشته تا عصر حاضر، مجموعه‌های نفیسی از لغات و واژگان را تشکیل می‌دهند. در بسیاری از فرهنگها، تصاویری از نویسندگان یا شاعران نیز ضمیمه شده است. در برخی فرهنگهای جامع‌تر، روش معمول مولفان این بود که تا حد امکان تمام معانی موجود یک واژه یا عبارت خاص را بگنجانند. با توسعه فرهنگ‌نویسی پارسی در هند، تعداد واژه‌ها و نقل قولها بسیار افزایش یافت، بطوری که فرهنگهای بعدی مانند **فرهنگ جهانگیری** تالیف **جمال‌الدین حسین ایسنجو** در سال ۱۰۳۵ هـ / ۱۶۲۵ م. و اثر مشهور **هـ ۱۶۵۱ م.** در دکن) بطور قابل توجهی حجیم و جامع گشتند. مطلوبیت و ارزش اصلی چنین تالیفاتی از لحاظ زبان و فقه الفغه است. آثار متقدم، علی‌رغم اهمیت آنها از نظر تاریخی، حوزة محدودی را در بر خورود

موضوع دارند در حالی که آثار متأخر اصلاحات و تغییرات آشکاری در کتب متقدمین صورت داده‌اند. دوران حکومت مغول که بنا به تقدیر نقش عظیمی در تاریخ سیاسی و فرهنگی شب‌مقاره داشت، شاهد دستاوردهای استادانای در رشته‌های مختلف ادبی بود، در نتیجه، مطالعه در زمینه فرهنگ‌نویسی نیز از این قاعده مستثنی نبود. قرن شانزدهم و هفدهم مزیت فوق‌العاده‌ای در زمینه تهیه بعضی فرهنگهای دست اول داشت و احتمالاً به همین دلیل است که **آقا سید محمدعلی** این دوره را عصر طلایی لغت‌نویسی می‌نامد.^{۱۹} در هر صورت آنچه ذیلاً می‌آید بررسیهایی است در باره بعضی فرهنگهای معروف که در دوره مورد نظر به وجود آمده است:

۱- تحفه السعاده

تحفه السعاده^{۲۰} که آن را **فرهنگ سکندری** نیز می‌نامند به قلم **محمود بن شیخ ضیاء** تالیف شده است. **محمد قاسم بن حاجی محمد گاشانی**، متخصص به سروری، در دومین مقدمه یا پیشگفتار لغتنامه خود، **فرهنگ مجمع السرفس** یا **فرهنگ سروری**، **تحفه السعاده** را جزء منابع کتاب خود ذکر می‌کند و مؤلف آن را **مولانا محمود بن شیخ ضیاءالدین محمد** می‌نامد. **السلسله داد قاسمی**، صاحب مدارالافاضل، که یکی از لغتنامه‌های مفید اواخر قرن شانزدهم میلادی است، فرهنگ مزبور را نیز جزء منابع خود نام می‌برد.

مؤلف در یکی از ابیاتی که در مقدمه کتابش در قالب مثنوی آورده است، خود را **محمود بن شیخ ضیاء** معرفی می‌کند. این مطلب را از **سید محمدعلی**، صاحب **فرهنگ نظام**، که ادعا می‌کند دو نسخه خطی کامل و یک نسخه خطی ناقص از **تحفه السعاده** را در اختیار دارد،^{۲۱} اخذ کردیم. بی‌تی را که **مؤلف فرهنگ نظام** بدان اشاره نموده از این قرار است:

**بنده محمود بن شیخ ضیاء
خواهد از تو همی ز لطف و عطا**

اگرچه این کتاب را **تحفه السعاده سکندری**^{۲۲} یا **فرهنگ سکندری**^{۲۳} نیز نامیده‌اند می‌تواند هم‌گونه که از اشعار مقدمه کتاب معلوم می‌شود^{۲۴} به احتمال قریب به یقین آن را به شخصی بنام **شیخ سعید** تقدیم نموده است. **چارلز ریو** نیز به دفاع از این نظر پرداخته و می‌گوید که نسخه خطی این فرهنگ در موزه

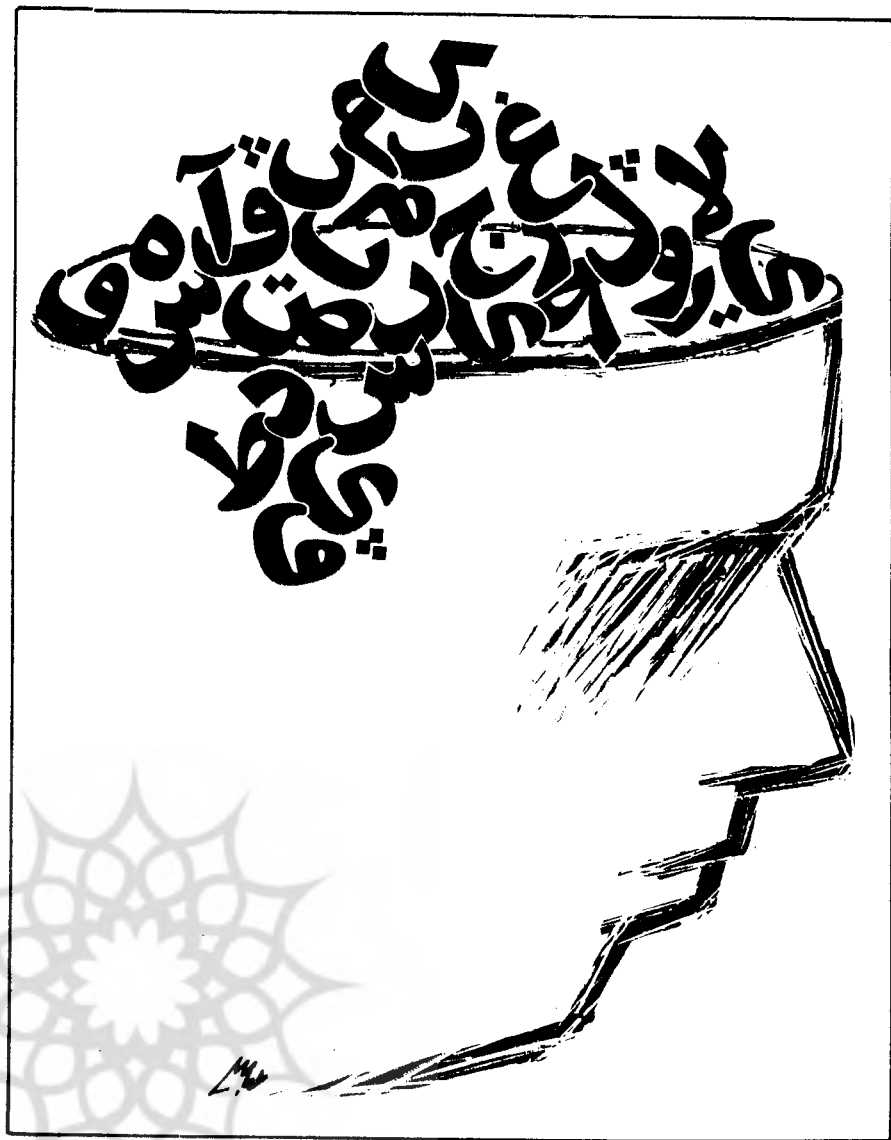
تالیفات پارسی گویان هند، همچون دیگر نوشته‌های پارسی می‌تواند از داشتن بعضی فرهنگهای ارزشمند که در مقطع طولانی حدود ۸۰۰ سال حکومت مسلمانان هند به نگارش درآمده است، به خود بیابد. آثاری که در این شاخه از ادبیات خلق شده بی‌تردید با همتای ایرانی خود برابری می‌کند و به **گفته بلاکمن: «ایرانیان خود به ارزش واژه‌نامه‌های هندی واقفند.»**^{۲۵} لغتنامه‌نویسی فارسی، با توجه به آغاز و تاریخ آن، همگام با پیدایش و تحول شعر پارسی در اوایل قرن سوم هجری به وجود آمد. نیاز به این شاخه از فقه‌السلفه برای فهم لغات و عبارات دواوین شعر در مراحل نخستین آشکار بود. درباره

فرهنگ حقیر ابوحنیف سندی که به اعتقاد عموم یکی از کهن‌ترین شعرای ایران است اظهارات مشکوکی وجود دارد. **آقا سید محمدعلی**، صاحب **فرهنگ نظام**^{۲۶} می‌نویسد که اگر چه امروزه نسخه‌ای از **فرهنگ ابوحنیف** در هیچ یک از مجموعه‌ها در جهان موجود نیست، مع‌ذک **جمال‌الدین حسین ایسنجو** و **محمد قاسم سروری** - مولفان **فرهنگهای جهانگیری و مجمع الفرس** - آن را جزء منابع خود معرفی کرده‌اند.^{۲۷} علاوه بر آن **آقا سید محمدعلی** می‌گوید که هیچ یک از این دو مولف، به دفاع از نظر خود، در توضیح یک لغت یا عبارت خاص اشاره‌ای به **فرهنگ ابوحنیف** ننموده‌اند.^{۲۸} با این وجود از نظر تاریخی **فرهنگ لغت فرس اسدی طسوسی** را می‌توان در رشته لغت‌نویسی پیشقدم دانست. **آقا سید محمدعلی** تالیف **تاج المصدا** را که یکی از فرهنگهای است که واژگان شعری را توضیح می‌دهد، به **رودکی**، اولین شاعر بزرگ پارسی نسبت می‌دهد. اما متأسفانه منبع این خبر را ذکر نمی‌کند. اگر این مسئله صحت داشته باشد **رودکی** افتخار تقدم براسدی را خواهد داشت.

کمک هندیان به فرهنگ‌نویسی پارسی دارای اهمیت بسیار زیادی است. زیرا علمای پارسی زبان هند، نه تنها حوزه علوم پارسی را به طور کلی وست دادند بلکه کمکهای ارزشمندی نیز به قلم الفغه و زبان‌شناسی نمودند. تالیفات آنان نشانگر کوششهای رایج و روشن در زمینه واژگرنی است. به نظر استاد **نذیر احمد**،^{۲۹} کهن‌ترین فرهنگ شناخته شده‌ای که در هند به نگارش درآمده

فرهنگ قواس یا **فرهنگنامه قواس** است که **فخرالدین مبارک غزنوی**، یکی از شعرای معروف دوران **علاءالدین خلجی** آن را تالیف نموده است. بر این اساس فرهنگ مذکور ممکن است در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم هجری خاتمه یافته باشد. یکی از ویژگیهای قابل توجه **فرهنگ قواس** این است که تنها از واژه‌های فارسی بحث می‌کند و لغات عربی در آن داخل نشده است. از آن زمان به بعد تا قرن گذشته تعدادی لغتنامه پارسی به منته ظهور درآمده است از جمله: **دستورالافاضل** تالیف رفیع شاعر، معروف به **حاجب خیرات**، **اداة الفضا** از **بدرالدین محمد دهلوی** که آن را در سال ۱۴۱۹ میلادی تالیف نموده است، **زبان گویا** تالیف **بدر ابراهیم** که به بین سالهای ۸۸۲/۱۶۱۹ م. - ۸۳۷/۱۴۳۳ م. به کار آن خاتمه داده است، **بحرالفضائل** تالیف **محمد بن قوام بلخی** (حدود ۸۳۷ هـ / ۱۴۳۳ م.)، **فرهنگ ابراهیمی** (نیز مشهور به **شرفنامه ابراهیمی**) تالیف **ابراهیم قوام‌الدین فاروقی** که آن را حدود اواسط قرن پانزدهم هجری ختم کرده است و بسیاری آثار متعدد دیگر. **بلاکمن** این دوران را به دو عصر تقسیم می‌کند و معتقد است که دوران فرهنگهای هندی از سال ۱۴۰۰ میلادی آغاز می‌شود.^{۳۰} وی سرحد اول را تا سال ۱۶۵۲ میلادی یعنی سال تالیف **برهان قاطع** ذکر می‌کند و به نظر او مرحله دوم یا

کاروانیست‌ها و فرهنگ‌شناسان ایرانی



نمودند بنابراین از کتابهای مذکور و بعضی لغات متفرقه از کتابها و معانیها کشیده بر او را قی نیت کرد تا ادراک معانی به آسانی دست دهد و نام مجموعه فرهنگ شیرخانی نهاد.^{۳۰}

از آنجا که طبق مقدمه مذکور شهادی برای وجود یک عنوان بدیل وجود ندارد لذا قول صاحب فرهنگ نظام که فرهنگ شیرخانی را همان فوائدالصنایع می‌نامد، مشکوک و بی پایه می‌گردد. وی حتی مرجع نظر خود را بیان نمی‌کند.

متأسفانه جزئیات زندگی، آثار و اوضاع و احوال نویسنده جز اینکه لقب شیرخان را به اضافه نام «سور» داشته بر ما معلوم نیست. به گزارش فرهنگ نظام^{۳۱}، این لغتنامه در سال ۹۵۵ هـ. ق. ۱۵۴۸ م. و طبق بعضی مراجع دیگر، حدود سالهای میان ۹۵۹-۹۵۵ هـ. ق. ۱۵۵۲-۱۵۴۸ م. تألیف شده است.^{۳۲}

۳- مویده الفاضل^{۳۳}

فرهنگ مویده الفاضل یکی از مهمترین لغتنامه‌هایی است که واژه‌های عربی، فارسی و ترکی را به ترتیب حروف الفبا توضیح می‌دهد. مؤلف آن محمد لاد (که بلاکمن او را شیخ محمد بن شیخ لاد دهلوی می‌نامد)، ادعا می‌کند که این فرهنگ راهنمای علماء است و به همین مناسبت ترجیحاً آن را بسمین الافاضل و بیار علما در حل مشکلات ادبی و کمکی برای شاعران در فن شاعری و درک بهتر معانی می‌داند.^{۳۴} به گفته صاحب فرهنگ نظام، این لغتنامه ارزشمند در اوایل قرن ۱۰ هـ. ق. ۱۶۰۰ م. تألیف شده است.^{۳۵} بلاکمن تاریخ خاتمه آن را ۹۲۵ هـ. ق. ۱۵۱۹ م. ذکر می‌کند.^{۳۶} در خود کتاب اشاراتی به تاریخ تألیف نشده و هیچ ذکری از پادشاه عصر نیامده است،^{۳۷} تا بتوان دوره واقعی آن را استنباط کرد. همچنین فاقد هر گونه زندگینامه شخصی مفصل است تا بتوان جزئیات لازم را درباره مؤلف آن بدست آورد.^{۳۸}

شیخ الله داد فیضی، مؤلف مدار الافاضل، که این کتاب را جزء یکی از منابع فرهنگ خود مورد استفاده قرار داده است^{۳۹} آن را اثری بسیار شایسته معرفی می‌کند.^{۴۰} ظاهراً «شیخ محمد لاد» معلومات عمیقی در زمینه زبانهای عربی، پهلوی، فارسی و ترکی داشته است.

فهرستی از منابع فارسی و عربی مورد استفاده مؤلف را می‌توان در مقدمه مویده الفاضل یافت. نویسنده از میان آثار عربی تنها صراح و تاج را ذکر می‌کند در حالی که در میان آثار فارسی علاوه بر شرفنامه و قنیة الطالبین، لسان الشعراء، اداة الفضلاء، دستور الافاضل، زبان گویا، موائد الفوائد، شرح مخزن اسرار و طب حقائق الاشیاء را نیز نام می‌برد. ظاهراً مؤلف از لغتنامه‌های معروف و رایج و رساله‌های مربوطه دیگری که در دسترس داشته و نیز اصطلاحات معمول و متداول میان شعراء، علماء، متجمان، طالع‌بینان، اطباء، فقها، سرودخوانان، عمودنوازان و سرانجام عرفا بهره برده است. به نظر می‌رسد که وی از آموخته‌ها و مسامحات خود از زبان‌شناسان و فضلا نیز استفاده کرده است.

مؤلف ضمن ذکر علل و انگیزه‌هایی که باعث تألیف کتاب شده است توجه خاصی به شرفنامه و قنیة الطالبین که با عنایت بیشتری آنها را مورد استفاده قرار داده، نشان می‌دهد. وی در مقدمه می‌نویسد با وجود اینکه شرفنامه که به دوره‌های متأخر تعلق دارد فرهنگی کاملاً جامع و شامل است، معذک نیاز به مراجعه و کمک گرفتن از نسخنامه‌های دیگر بویژه قنیة الطالبین که برابر شرفنامه (و یا حتی بهتر از آن) است، ضروری می‌نماید. گاهی معانی و توضیحات شرفنامه کاملاً با قنیة الطالبین تفاوت

فهرستها و دیگر منابع موجود است. در باب عنوان این اثر نیز که معمولاً آن را فرهنگ شیرخانی می‌نامند اظهارات مبهمی وجود دارد. فهرست نویس کتابخانه بادلیان^{۳۸}، ضمن توصیف این اثر در ذیل عنوان مذکور می‌نویسد: «بطور کلی این فرهنگ همان کتاب زبده الفوائد است اما مختصرتر و خلاصه‌تر، چنانکه اختلاف در تعداد برگها نیز آن را ثابت می‌کند.» با توجه به نظر مذکور به وضوح معلوم می‌شود که این دو اثر در واقع یکی هستند با این تفاوت که فرهنگ شیرخانی تلخیص اثر حجیم تر دیگری به نام زبده الفوائد است. صاحب فرهنگ نظام با وجود کنجکاوی فراوان در یک جمله متناقض نما می‌گوید که فرهنگ شیرخانی همان فوائدالصنایع^{۳۹} است. وی معتقد است که بر خلاف نظر سابق، زبده الفوائد خلاصه این فرهنگ است.

در مقدمه نسخه خطی فرهنگ شیرخانی که به مؤلف فرهنگ نظام تعلق دارد و ضمن توصیف فرهنگ مذکور چند سطر مربوط به موضوع را از مقدمه آن نقل می‌کنند، هیچ اشاره‌ای به فوائدالصنایع یا زبده الفوائد نشده است. مؤلف [فرهنگ نظام] غیر از اینکه عنوان اثر را ذکر کرده، ساختار کلی و نکات عمده فرهنگ مذکور را نیز توضیح داده و به بحث از انگیزه و اشعار مربوط به تألیف اثر و بعضی نکات مربوط دیگر پرداخته است. در اینجا، بهمناسبت، قسمتی از مقدمه را که صاحب فرهنگ نظام مطرح نموده است نقل می‌کنیم:^{۴۰}

«... می‌گویند بنده ضعیف، المحتاج الی الی الی السقوی المجدد الملقب به شیرخان بر مزید سور غفر الله له و لوالدیه و احسن الیهما و الیه چون دید که یاران با فرهنگ وقت خواندن شرفنامه^{۴۱} (شاهنامه) و بوستان و گلستان و دیوان خواجه حافظ و سلمان و کمال و مسعود بک و جامی و سلسله‌الذهب و طوطی‌نامه و بدایع الاثنا و مغربی و امیر خسرو و میرشاهی قدس‌الله سرهم العزیز بسوی لغات حاجتمند می‌شوند و احضار کتابها نوعی تعذر می‌نماید و بعضی یاران که مصاحب این ضعیف بودند، کسرات و مرآت برای جمع لغات علی فصل الغایت فوق السطاقات السماس

برشمرده است^{۴۲}: «بنابر التماسشان لغات دری و فارسی و ماوراءالنهری و عجمی و ترکی و چندی از تازی به طریق تکمیل ابواب و فصول از نسخ معتبر و فرهنگنامه‌های مفتخر چنانچه ضمیر و دستور و فرهنگ قواس و زبان گویا و دستور الفاضل و شرح مخزن و فرهنگ قاضی ظهیر و فرهنگ ابراهیمی و حسینی و فرهنگ عجائب و لغات تازی از صراح و خلاصه و نصب الولدان و تاجین آورده.»

بنابراین از میان منابع فارسی مؤلف می‌توان این کتابها را نام برد: فرهنگ ضمیر، فرهنگ دستور (به گمان ریو احتمالاً، دستور الافاضل حاجب خیرات رفیع دهلوی که در سال ۷۴۳ هجری تألیف شده است)، فرهنگ فخر قواس، زبان گویا (بین سالهای ۸۲۲ هـ. ق. ۱۴۱۹ م. و ۸۳۷ هـ. ق. ۱۴۳۳ م. خاتمه یافته است)، دستور الفضلاء، شرح مخزن اسرار تألیف محمد بن قوام، فرهنگ قاضی ظهیر (یکی از منابع فرهنگ جهانگیری از حسین اینسنجو که در سال ۱۰۱۷ هـ. ق. ۱۶۰۸ م. تألیف شده است)، فرهنگ ابراهیمی (احتمالاً غیر از فرهنگ شرفنامه منتهی به شرفنامه ابراهیمی تألیف ابراهیم قوام الدین فاروقی است)، فرهنگ حسینی و سرانجام فرهنگ عجائب که به گفته استاد نذیر احمد^{۴۳} جزء منابع فرهنگ جهانگیری و مورد استفاده مؤلف آن بوده است.

به گفته استاد نذیر احمد، طبق نسخه خطی موجود در موزه بریتانیا ظاهراً اثر دیگری نیز بنام اداة الفضلاء جزء منابع تحفه السعادة قرار داشته اما با کنجکاوی مشخص می‌گردد که نسخه خطی رامپور ذکر از این منبع ننموده است.^{۴۴}

از قول خود مؤلف که قبلاً آن را نقل نمودیم نیز روشن می‌گردد که منابع عربی مورد استفاده او عبارتند از: صراح، خلاصه، نصیب الولدان و تاجین.^{۴۵} ریو نام دستور را که نسخه خطی رامپور فاقد آن است نیز به این فهرست می‌افزاید.

۴- فرهنگ شیرخانی

درباره این کتاب نادر، اطلاعات ناقص و گاه مبهمی در

دارد. بنابراین مولف به تالیف لغتنامه حاضر روی می آورد که از لحاظ وسعت مطالب جامع تر و شامل تر است و بسراثر پیشین برتری دارد.

مولف در پایان عبارات مراجع خود را ذکر نموده است. بعلاوه مولف ادعای می کند که فرهنگ او می تواند در مطالعه و فهم شاهنامه فردوسی، خمسه خواجه نظامی، سته سنایی^{۴۲} و دواوین خاقانی، انوری، ظهیر^{۴۳}، عبهری، حافظ، سلمان، سعدی و خسرو و غیره مفید باشد. قول خود مولف را از مقدمه مؤیدالفضل ذیلا نقل می کنیم: «و این نسخه کافی و شافی است برای خواندن و سبق گفتن شاهنامه فردوسی طوسی، خمسه خواجه نظامی و سته سنایی و دواوین خاقانی و انوری و ظهیر و عبهری و حافظ و سلمان و سعدی و خسرو و جز آن...»

استاد محمدباقر که فرهنگ مدارالافاضل به اهتمام وی به چاپ رسیده است، قول مؤلف این کتاب را که سخن شیخ محمدلاد، مؤلف مؤیدالفضل را عیناً نقل می کند اشتباهاً به صاحب مدارالافاضل نسبت می دهد.^{۴۴} در حال ضمن رد این تعبیر غلط می توانیم نتیجه بگیریم که مؤیدالفضل فرهنگی است که تنها در فهم بهتر آثار شعری مذکور می تواند مفید واقع گردد.

نویسنده در مقدمه نسخه خطی مجموعه کتابخانه بانگیپور می نویسد که برای راحتی کار، نظام مخففات را مورد توجه قرار داده است یعنی «هی» را برای صراح، «ت» را برای تاج و «ل» را برای لسان الشعرا و غیره بکار برده است. در نسخه چاپی این مطلب نیامده و در مقدمه هم اشاراتی به آن نشده است.

۴- کشف اللغات والاصطلاحات^{۴۵}
عبدالرحیم بن احمدسور از اهالی بسهار بود و به گفته بلاکن، شیخ محمدبن لاد دهلوی، مؤلف مویدالفضل، را شخصاً می شناخت و در مقدمه فرهنگ خود با احترام خاصی از او یاد می کند.^{۴۶} از قول بلاکن که قسمتی از مقدمه کشف اللغات را به انگلیسی ترجمه و نقل کرده می توان فهمید که شیخ محمدبن شیخ لاد معلم و استاد عبدالرحیم بوده است. تمام این عوامل جمعاً رابطه صمیمی میان این دو تن را تأیید می کند.

لغتنامه‌های متقدم دیگری که عبدالرحیم جزء منابع خود برمی شمارد عبارتند از: شرفنامه (یا شرفنامه ابراهیمی)، دستور، فرهنگ قاضی نصیرالدین، قنیه السطالین، فرهنگ فخر قواس، فرهنگ علی بیگسی (علی بیگی؟)^{۴۷}، فرهنگ امیر شهابالدین کرمانی، قافیه کیشه (؟)، لسان الشعراء و فرهنگ شیخ محمد خفزی (؟)^{۴۸}.

همانطور که بلاکن به حق اشاره نموده است تاریخ دقیق تالیف این اثر معلوم نیست.^{۴۹} وی معتقد است که از آنجا که مولف، شیخ محمد لاد، صاحب مویدالفضل (۱۵۱۹ میلادی) را می شناسد، کشف اللغات باید حدود اواسط قرن شانزدهم میلادی خاتمه یافته باشد.^{۵۰} استاد نذیراحمد قول بلاکن را مورد اعتراض قرار داده و خاطر نشان می سازد که تاریخ تالیف مویدالفضل نمی تواند پیش از ۹۶۳ هـ / ۱۵۵۵ م، یعنی سال جلوس اکبرشاه بر تخت سلطنت باشد، زیرا در یکی از جملات مویدالفضل^{۵۱} به این پادشاه (اکبر) اشاره شده است.^{۵۲} «... و فقیر گوید که این لغت را از موسی که در دین خود فاضل بود و آردشیر نام داشت و در عهد محمداکبر پادشاه از کرمان به هندوستان آمده بود تحقیق نمودم الخ»

روشن است که نظر استاد نذیراحمد در مورد تاریخ تالیف مویدالفضل مبتنی بر نسخه چاپی آن می باشد که ظاهراً قسمتهای متعددی از آن معمول است و نقل قول مذکور در نسخه خطی اصلی یافت نشده است. بنابراین می توانیم بگوییم که به احتمال زیاد تاریخ خاتمه مویدالفضل همان است که بلاکن گفته و صاحب فرهنگ نظام نیز بعداً آن را تأیید کرده است.^{۵۳} به همین دلیل قول بلاکن در اینکه کشف اللغات حدود اواسط قرن شانزدهم تالیف شده، صحیح است.

آرژش ادبی و تاریخی این فرهنگ را از اینجا می توان استنباط کرد که احتمالاً اولین لغتنامه در نوع خود است که واژه‌ها و اصطلاحات تصوف را مورد بحث قرار می دهد و زبان نمادین صوفیه را تفسیر می کند.^{۵۴} از اینرو یکی از جنبه‌های قابل ملاحظه کشف اللغات این است که واژه‌های نادر عربی، پارسی و ترکی را که به گونه‌ای با مفاهیم صوفیانه ارتباط دارد توصیف می کند و به رمزگشایی مصطلحات تصوف می پردازد. البته توضیحات و واژه‌گزینی در این فرهنگ، لغات مشهور را دربر نمی گیرد. نویسنده خود چنین می گوید:^{۵۵} «لغت فارسی که مشهور بود آن را ترک دادام تا به تطویل نیانجامد و نویسنده و خواننده در ملالت نیافتند... الخ»

این لغتنامه به سبک و سیاق فرهنگ ابراهیمی و مویدالفضل تنظیم شده است و ترتیب واژه‌ها طبق حروف اول و آخر کلمات است بدین طریق که حرف اول باب و حرف دوم فصل را نشان می دهد.^{۵۶}

مولف در مقدمه به دلایل تالیف این فرهنگ اشاره می کند.

دلیل اول پرسشهای کنجکاوانه دوستان، برادران و پسرانش بود که درباره عبارات و اصطلاحات صوفیه از او می کردند و می خواستند که او آنها را تبیین کند.^{۵۷} دلیل دوم و احتمالاً موثرتر این بود که وقتی مولف، دیوان سید قاسم انوار را به پسر خود شیخ شهابالدین تعلیم می داد، به واژه‌های عربی متعددی برخورد می کرد که معانی آن‌ها غیر قابل فهم و محتاج توضیح بود. فرهنگهای ابراهیم قوام فاروقی و شیخ محمد بن شیخ لاد که مولف به آنها رجوع می کرد، نمی توانست کمک زیادی به او بکنند. سه فرهنگ عربی دیگر مانند صراح و تاجین از امام جوهری [؟]^{۵۸} و گززاللغات از امام زمخشری [؟]^{۵۹} نیز به حدی ناقص بودند که اطلاعات مطلوب را بدست نمی دادند.^{۶۰} عوامل مذکور مولف را برانگیخت تا تالیف اثر ادبی را برعهده بگیرد.

جای تأسف است که درباره زندگی و احوال مولف تنها اطلاعات مختصری در دست است. احتمالاً مولف در دوران هماون و اکبر (قرن ۱۶ میلادی) می زیسته و مراجع متعددی نیز به این واقفیت اشاره نموده‌اند.^{۶۱}

۵- مجموع اللغات

تالیف این فرهنگ نادر و ارزشمند به شیخ ابوالفضل نسبت داده شده است. نام وی به علت شهرت و معروفیتش به عنوان یک مورخ بزرگ، نویسنده پرکار و وزیر توانای عهد اکبر شاه هیچگونه توضیحی نیاز ندارد. میزان شهرتی را که آثار دیگر ابوالفضل یعنی اکبرنامه، آیین اکبری (که جلد سوم اکبرنامه و در واقع تمه آن است)، انشاء و عیار دانش برای او به ارمغان آورده، این فرهنگ نیارده است. مجموع اللغات در مقایسه با آثار دیگر ابوالفضل اثر معروفی نیست و اکثر فهرست‌نویسان و مراجع دیگر اطلاعاتی در این باره ارائه نکرده و یا حتی اشاراتی بدان ننموده‌اند. فرهنگ نظام این فرهنگ را چنین توصیف می کند:^{۶۲} «فرهنگ دیگر که در آخر قرن دهم هجری در هند تالیف شده کتاب مجموع اللغات تالیف ابوالفضل وزیر فاضل جلال‌الدین اکبر شاه است رساله‌ای است دارای الفاظ فارسی و عربی بدون حرکات و شواهد و تعیین ملیت لفظ- ترتیب کتاب حرف اول باب و حرف آخر فصل و ترتیب تهجی حرف در میان مراعات نشده... الخ»

از عباراتی که ذیلا از خود ابوالفضل نقل می کنیم، علل بالفعل

و دیگر عوامل مربوطه‌ای را که موجب تالیف این لغتنامه گردیده است به روشنی در می یابیم.^{۶۳}

«از ایام طفولیت تا هنگام بلوغ در جستجوی لغات و معضلات بوده و از کتابها و انشاء لغت تالیف نموده پیش فضاء عصر و علماء دهر تلمیذی گردیده و گذرانیده و معنی آن لغت که از شفقت و عاطفت از لسان فصیح‌البیان می فرمودند، این بنده نارسیده از کندذهنی درپاره کاغذ مسوده کرده می گرفت و نگاه می داشت که معنی لغت نوشته هرگز از دل محو و منسی نگرده، هر وقت که خواهد معنی آسان گردد چنانچه بزرگی می فرماید بیت:

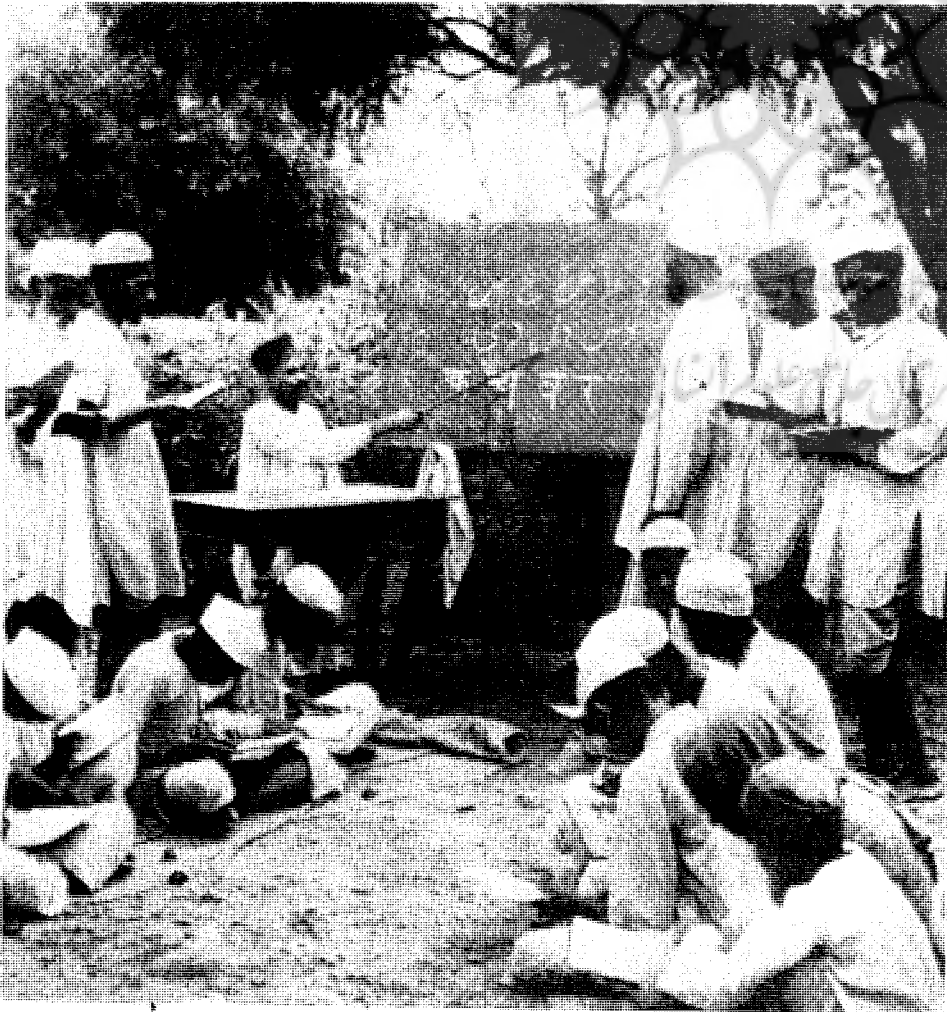
سخن را به نوک قلم بند کن

که هرگز نگرود ز تو آن سخن

سبب آنکه لغت کلید علوم، و ادراک معنی مکالیدفنون است و اکثر بزرگان و زبسان آوران در کتابهای پارسی و انشاء لغت آوردانند و مبتدیان به معنی لغات عاجزند. بنابراین بعضی یاران مبتدی در دانستن لغات میل وافر و تمناهای متوافر می داشتند و معنی لغت نمی یافتند و از خواندن کتاب ملول می گشتند و کتاب در دست نمی گرفتند، این خاکسار ذرهبور در خاطر فاطر آورده آن گفته‌های پراکنده که در پارهای کاغذ مسوده بودند و از فرهنگها برآورده ترتیب داده که جویندگان در کتاب و انشاء از معنی محروم و مفوم نگرندند و از یافتن معنی لغت سرور حاصل آرند که اللغات مفتاح‌العلوم خوانده‌اند...»

تاریخ تالیف این فرهنگ به گفته خود ابوالفضل سال ۹۹۴ هـ / ۱۵۸۵ م، است.^{۶۴} مولف فرهنگ نظام در ارزشیابی خود از مجموع اللغات، مقام تاریخی و ادبی این فرهنگ را تا حد یک اثر کوچک و بی‌اهمیت پایین می آورد و آن را در ردیف دیگر کتابهای مشهور ابوالفضل نمی داند.^{۶۵} شاید نقل عین عبارت صاحب فرهنگ نظام در اینجا خالی از فایده نباشد:^{۶۶} «ابوالفضل از مفاخر فارسی است و تالیفاتش مثل آیین اکبری و اکبر نامه و منشآت ابوالفضل و جز آن، عالمانه و ادیبانه و از مواد مهمه تاریخی عصر آل تیمور هند است. مجموع اللغات لایق شأن چنان فاضلی نیست بلکه از عبارت مقدمه معلوم می شود یادداشت‌های ایام تحصیل علمش بوده الخ»

صاحب فرهنگ نظام نیز از اینکه جهانگیری فرهنگ مدارالافاضل را جزء منابع خود ذکر نموده اما به اثر ابوالفضل اشاره نکرده است اظهار تعجب می کند، اگر چه مدارالافاضل هفت



سال قبل از مجموع اللغات تالیف شده است. بهانه اینکه لغتنامه‌ای بدون شواهد و اعراب و ارائه ریشه لغات شایسته مراجعه نیست ظاهراً قضاوتی نادرست است، زیرا نویسنده فرهنگ جهانگیری به آثار مشابه دیگر اشاره می‌کند و آشکارا به مجموع اللغات بی‌اعتنایی نشان می‌دهد. شاید مولف فرهنگ جهانگیری به علت رقابتهای درباری از ذکر نام ابوالفضل خودداری می‌کند و این در حالی است که ابوالفضل در کتابهای خود، اکبرنامه و آیین اکبری، از او نام می‌برد.

۶- مدار الافاضل

لغتنامه مهم دیگری که حدود اواخر قرن شانزدهم میلادی تالیف شده است مدار الافاضل نام دارد.^{۶۹} و مولف آن العداد فیضی^{۷۰} پسر اسدالعلما علیشیر سرهندی است. صاحب این لغتنامه نه تنها نویسنده، فرهنگ‌نویس و زبان‌شناس بلکه شاعر فاضلی نیز بود. وجود اشعار متعددی که مکرراً در طول تالیف او ظاهر می‌گردد و برای توضیح کلمات یا عبارات خاصی به منزله سند بکار می‌رود واقعیت مزبور را ثابت می‌کند. بلاکم در این زمینه می‌گوید: «اشعار متعددی از این مولف وجود دارد».^{۷۱} وی گردیده‌هایی از این لغتنامه را می‌آورد تا شاعر بودن مولف را اثبات کند. جامعیت فیضی به عنوان یک شاعر نیز او را قادر ساخت تا مثنوی «نار و نیاز» را که تقریباً همه مراجع بدان اشاره نمودند بسراید.^{۷۲} دکتر محمد باقر در مقدمه طبع مدار الافاضل می‌نویسد:^{۷۳}

«مدار الافاضل لغتنامه مفیدی است»^{۷۴} که لغات عربی، فارسی و ترکی را توضیح می‌دهد اگرچه اکثر فهرست نویسان آن را به منزله یک فرهنگ فارسی وصف کرده‌اند. احتمالاً مقصود آنها از فرهنگ فارسی این است که لغات این سوزبان به فارسی معنی شده‌اند.»

متأسفانه جز اظهارات مختصر خود نویسنده، اخبار مفصلی در باره زندگی و سیرت وی موجود نیست. در اینجا ذکر سخن دکتر محمدباقر در مقدمه طبع مدار الافاضل بی‌فایده نخواهد بود.^{۷۵} راجع به مولف این لغتنامه بجز آنچه از نوشته‌های خود او بدست می‌آید اطلاعات زیادی در دست نیست... شیخالله داد در ناحیه سرهند متولد شده... از درآمد محصول آن قریه معاش می‌نموده است.»

معروف است که فیضی فرهنگ‌نویس، کتابی تاریخی نیز با

عنوان اکبرنامه تالیف کرده است.^{۷۶} وی مدعی است که در تالیف تذکره‌الاولیاء که به کتاب همایون شاهی نیز شهرت دارد با (مهتر) جوهر آفتابچی (آفتابچی همایون‌شاه) همکاری داشته است.^{۷۸} فیضی در مقدمه کتاب، با توجه به موضوع لغتنامه، علل و اسباب تالیف فرهنگ مورد بحث را ذکر می‌کند:^{۷۹}

«اما بعد، می‌گویند فقیر فقیر مقرر به تقصیر، معتکف زاویه خمول و دردمنندی، اله‌داد فیضی بن‌اسد العلماء علیشیرالسرهندی که چون علم لغت تاج جمیع علوم است و صراح و مهذب تمام فنون و مسویدالفضلاء است و ادات بلفاء و علی‌الخصوص در این ایام که فضلاء نام به اشعار اساتذة کرام و کتب توارخ و انشاء میل تمام پیدا کرده‌اند و درحل لغات ابیات دقیقه و درتحقیق لسان‌الشعراء سعی وجد می‌نمایند بنا برآن به خاطر فاتر این قاصر خطور کرده که محتوی السنه متونه باشد تالیف باید بنوعی که جامع کتب مشهوره و ناسخ تمام نسخ معروفه باشد، هرچند از تواتر حوادث ایام و تراکم نوائب شهور و اعوام آتش شوق منطقی و آب طبیعت جامد و منتقی بود و دل غمدیده و خاطر محنت کشیده به آن مسامحت نمی‌نمود، اما چون بعضی از اجله اصحاب و برخی از اعزّه احباب که کمال ارتباط و اختلاط به این احقر الطلاب داشتند دراین باب ساعی و درتالیف این کتاب داعی شدند، ناگزیر راه گریز نماند، بالضروره درتبع و تفحص جمیع کتب این فن گردید.»

سپس مولف به منابع عربی و فارسی که درتالیف فرهنگ خود مجبور به استفاده از آنها بوده اشاره می‌کند. وی لغتنامه‌های عربی ذیل را جزء فهرست منابع خود نام می‌برد: صراح، مهذب الاسماء، تاجین (که دکتر محمدباقر آن را دو تاج می‌داند یکی تاج‌المصادر از ابوجعفر احمدبن علی مقری بیهقی و دیگری تاج‌الاسامی که یک فرهنگ عربی به فارسی است)، نصاب‌الصیبیان که یک فرهنگ عربی به فارسی منظوم است و قتیة الطالبین. وی از میان لغتنامه‌های فارسی به این کتابها اشاره می‌کند: زفان گویا^{۸۰}، اداة الفضلاء، فرهنگ تیختری، حل لغات الشعراء، و شر فنا مه ابراهیمی. مولف، فرهنگهای مذکور را جزء کتب متقدمین ذکر می‌کند و از کتب متاخرین به فرهنگهای ذیل اشاره دارد: تحفه السعاده اسکندری، مویده الفضلاء که اهمیت خاصی برای این دو فرهنگ بویژه برای مویده الفضلاء که آن را مفید و جامع می‌داند قابل است. ^{۸۱} فیضی شش کتاب عربی و هشت کتاب فارسی را جزء منابع تحفه‌السعاده و مویده الفضلاء ذکر می‌کند. اما استاد نذیر احمد تصحیحات بسیار مهمی دراین منابع، تعداد واقعی و عناوین درست و صحیح آنها انجام می‌دهد. فیضی به منابع دیگری نیز که درنگارش فرهنگ خود از آنها بهره‌برده اشاره دارد.

مدار الافاضل به گفته خود مولف به ترتیب حروف الفبا مرتب شده است و بیست و هشت فصل دارد، واژه‌های عربی با حرف «ع»، واژه‌های فارسی با حرف «ف» و واژه‌های ترکی با حرف «ت» مشخص شده‌اند. مولف اظهار می‌کند که برای کلمات یا عباراتی که احتیاج به مثال دارد، اشعاری از شعرای گذشته به عنوان شاهد مثال و برای تأیید و اطمینان آورده است. برای این منظور در بعضی موارد مولف اشعار خود را نیز ذکر نموده است. ترجمه اردوی مدار الافاضل در سه مجلد در کتابخانه ایندیپا آفیش موجود است، اما ناقص است و تنها تا حرف «ک» را دارد. اطلاعات دقیق را در این زمینه «اتمه» بدست داده است و دکتر محمد باقر نیز در نسخه چاپی مدار الافاضل آن را نقل می‌کند.

پانوش:

• مقاله حاضر تلخیص شده، مکررات و قسمتهای کمی از آن حذف گردیده است. ضمناً به علت منشوش بودن نسخه‌های فارسی که در اختیار نویسنده بوده و ضمن مقاله به آنها استناد جسته، مترجم مجبور به انجام تصحیحاتی- و لوقیاسی- گشته و در موارد لازم نیز از کتاب ارزشمند زیر بهره برده است:

دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱. مترجم.
۱- برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به مقاله: امام مرتضی، «فارسی لغات کی تدوین مین هندوستان کاحصه»، معارف، اعظم گره، ژوئن ۱۹۶۷، مقاله کوتاه ولی پر بار دیگری وجود دارد که سیر فرهنگ‌نویسی را در هند روشن می‌سازد، با عنوان:

«India's Contribution To Persian Lexicography» by Prof. Manohar Sahai, «Anwar», Published in Indo-Iranica, June, 1958.
2- «Contribution To Persian Lexicography», Journal of the Asiatic Society of Bengal, Vol. 37, 1968.

۳- اثر جدیدی در زمینه فرهنگ‌نویسی است که در سال ۱۳۵۸ هـ. ۱۹۳۹/۱ م. در پنج مجلد در حیدرآباد به چاپ رسیده است.

۴- فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱



به نقل از فهرست‌نویس کتابخانه بانکپور ۳۳- یک نسخه از این فرهنگ با خطی پاکیزه و مرتب که ظاهراً تاکنون به چاپ نرسیده است در مجموعه نسخ خطی دانشگاه اسلامی علیگره (تحت شماره ۱۸۸۰ لغتنامه‌های فارسی) وجود دارد.

این نسخه در تاریخ ۳۰ ذی‌القعده ۱۲۳۸ هـ / ۱۸۱۳ م. برای شخصی بنام «بابو یوجاگرلعل» نوشته شده است. کتاب خود را «رام غلام» می‌نامد. مولف فرهنگ نظام به نسخه خطی دیگری در حیدرآباد اشاره می‌کند و نسخه خطی خود را مغلوب و ناقص می‌خواند. در فرهنگ نظام بخشی از مقدمه این کتاب نیز آورده شده است که با تطبیق و مقایسه آن با نسخه خطی علیگره اختلافاتی را در جای جای آن مشاهده خواهیم کرد. در مقدمه لغتنامه هندا ۱۸۵، اشاره کوتاهی به این اثر شده است. نویسنده بزم تیموری به این فرهنگ را «جامع‌اللفات می‌نامند و سخن وی درست است زیرا مولف فرهنگ خود به این واقعیت اشاره دارد.

۶۴- فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۶-۱۵
۶۵- مقدمه مجموع‌اللفات، برگهای
۶۶- نگاه کنید به مقدمه، برگ ۲۵: «در عهد... جلال‌الدین محمد اکبر شاه... سه اربع و تسعون و تسعماء این رساله را مجموع‌اللفات نام نهاد...»

۶۷- فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۶
۶۸- همان کتاب، ص ۱۶
۶۹- در ماده تاریخ «فیض عام» که مولف ضمن بیته به مناسبت خاتمه کتاب سروده است، تاریخ تألیف را سال ۱۰۰۱ هجری (۱۵۹۳ میلادی) ذکر می‌کند، بیت مذکور از این قرار است:

بی سال تاریخ او از قضا
خرد گفت فیضی بگو «فیض عام»
در مقدمه کتاب (طبع دکتر محمد باقر، لاهور، پاکستان) بیت دیگری افزوده شده است:

چون این نامه را خامه تیز رو
به پایان رساند از سر اختتام
بی سال تاریخ او از قضا
خرد گفت فیضی بگو «فیض عام»

استاد محمد باقر تواریخ ۷ ذی‌الحجه ۱۰۰۱ هجری و ۴ سپتامبر ۱۵۹۳ میلادی را برای تألیف کتاب ذکر می‌کند.

۷۰- ما نام مولف را چنین ذکر نمودیم زیرا اکثر منابع او را به همین صورت نامیده‌اند اما چنانکه از شعر ذیل که سروده خود مولف است برمی‌آید نام او اللهاد است (نعالداد).

کجا یاری شعر و شاعری بوده است در مدحش اگر فیضی نمی‌بخشید الله داد فیضی را
منابع زیر نام مولف را اله داد ذکر کرده‌اند اما با وجود گواهی خود مولف ظاهراً این اقوال ضعیفند:

H. Blochmann, "Contribution to Persian Lexicography", J. A. S., 1868, Vol. 37, pp. 10-11, Rieu III. No. Add. 6643, p. 496, Marshall, No. 700, P. 200, BK. No. 795, P.21, E10 I No. 2472, P. 1340, Bodleian Part I No. 1727, p. 1008: Buhar I No. 245, p. 192.

۷۱- دکتر محمدباقر در مقدمه مدارالافاضل می‌گوید که علیشیر سهرندی، پدر فیضی، شخص فاضلی بود و نظام‌الدین احمد هروی نویسنده تاریخ مشهور طبقات اکبری از شاگردان او بشمار می‌رفت.

72- Article Published in j. A.S. Vol. 37, 1868.
۷۳- برای مثال نگاه کنید به مقاله بلاکمن و همچنین به سخنان دکتر محمدباقر در مقدمه مدارالافاضل.

۷۴- نگاه کنید به: مدارالافاضل، چاپ لاهور، ص «ب»
۷۵- استاد نذیر احمد در مقاله خود با عنوان «مدارالافاضل کی ترتیب نوپرا یک نظر»، تحریرو، شماره ۳ سال ۱۹۷۲، یک ارزیابی انتقادی از این فرهنگ به عمل آورده است.

۷۶- چاپ لاهور، ص «الف»
77- Rieu II NO. Add. 6643, P.469. Marshall, No. 700, P. 200.

۷۸- مدارالافاضل، چاپ لاهور، ص «ب»
۷۹- همان کتاب، ص ۲ و ۳
۸۰- در قسمتهای مختلف مدارالافاضل نام این فرهنگ «پنج بخشی» ذکر شده است اما استاد نذیر احمد معتقد است که نام دیگر زلفان گویا، «هفت بخشی» است. رک. «مدارالافاضل کی نوپرا یک نظر»، تحریرو، ۱۹۷۲، ص ۱۱

۸۱- نگاه کنید به: «مدارالافاضل، لاهور، جلد اول، ص ۳: ...» که این هردو کتاب خصوصاً مؤیدالفضل بسیار خوب واقع شده و در غایت جامعیت است.»

۸۲- نگاه کنید به «مدارالافاضل کی ترتیب نوپرا یک نظر»، تحریرو، ۱۹۷۲، ص ۱۱-۱۶

۳۴- به گفته مولف فرهنگ نظام این اثر دوبار از طرف انتشارات نول کیشور در لکهنو به چاپ رسیده است. به غیر از چاپ لکهنو چاپ دیگری نیز از طرف انتشارات نول کیشور در کانپور منتشر شده است. این فرهنگ آن جلد است که جلد اول آن تا حرف

«ض» در سپتامبر ۱۸۸۳ و نوامبر ۱۸۹۹ دوبار به چاپ رسیده است. جلد دوم نیز از حرف «ط» تا حرف «ی» در نوامبر ۱۸۹۹ چاپ و منتشر گشته است. از این فرهنگ لااقل شش نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره موجود است.

۳۵- نگاه کنید به: مؤیدالفضل جلد اول، ص ۳: «... و از این رو که فضلا را بنیادی در علم و فضل از این کتاب حاصل می‌شود، باید که این را بعین‌الافاضل خوانند پس هر چه در این کتاب است مؤید فاضلان است در حل مشکلات و فتح مغلقات و مقوی شاعران است در سخندانی و فهم معانی... الخ»

۳۶- فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۲
37- "Contribution To Persian Lexicography" Journal of the Asiatic Society of Bengal, 1868, P.g.

۳۸- نگاه کنید به: فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۳: «در کتابش نام پادشاه عصر و تاریخ تألیف نیست.»
۳۹- صاحب فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۳ می‌نویسد: «و حالات مولف از جایی بدست نیامده»

۴۰- محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی، متخلص به سروری و صاحب فرهنگ مجمع الفرس نیز ضمن اشاره به شانزده منبع مورد استفاده خود، مؤیدالفضل را نیز جزء این منابع نام می‌برد. رک. فرهنگ مجمع الفرس، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران ۲

۴۱- نگاه کنید به: مدارالافاضل، مقدمه کتاب، ص ۳: «تحفه السعادت اسکندری و مؤیدالفضل که این هر دو کتاب خصوصاً مؤیدالفضل بسیار خوب واقع شده و در غایت جامعیت است.»

۴۲- سته سنایی عبارت است از: «حدیقه الحقیقه، طریق التحقیق، سیر العباد، کارنامه بلخ، عقل نامه و عشق نامه.
۴۳- در فهرست کتابخانه بانکپور (شماره ۷۹۳، ص ۱۸) «ظهوری» نوشته شده که احتمالاً نادرست است.

۴۴- مؤیدالفضل، جلد اول، مقدمه، ص ۳
۴۵- مدارالافاضل، چاپ لاهور، مقدمه
۴۶- این لغتنامه در فهرست کتابخانه بانکپور (شماره ۹۹۴ ص ۱۹) فرهنگ مذکور در سال ۱۲۶۴ هـ/ ۱۸۴۰ م. در کلکته به چاپ رسیده است. در سال ۱۲۹۳ هـ / ۱۸۷۶ م. نیز به اهتمام مولوی محمدسیددین رضوی متخلص به غالب لکهنوی در دو مجلد از طرف انتشارات ثمرهند در لکهنو منتشر گشته است.

۴۷- مجال‌الدین حسین اینجو وی را عبدالرحیم بهاری نامیده است (فرهنگ جهانگیری، جلد اول، مقدمه، ص ۵)، نیز بنگرید به مقاله بلاکمن:

"Contribution to Persian Lexicography", Journal of the Asiatic Society of Bengal, 1868, Vol. 37, NO. 4, P.9.

۴۸- کشف اللغات، مقدمه جلد اول، ص ۳
۴۹- به احتمال قوی مقصود فرهنگ علی نیک‌پس است که جهانگیری نیز آن را جزء ماخذ خود نام می‌برد. رک. الذریعه، جلد ۱، ص ۲۰۸ و مقاله سعیدنقیسی در مقدمه برهان قاطع.

۵۰- ظاهراً مقصود شمس‌الدین محمدفخری مولف کتاب معیار جمالی است. مترجم.

51- Blochmann, "Contribution to Persian Lexicography", P.10
۵۲- حتی در خود کتاب نیز شاهی درباره آن یافت نمی‌شود و در این زمینه در چاپ لکهنو نیز ذکری از تاریخ تألیف نرفته است.

53-Blochmann, op. Cit., p.10
۵۴- استاد فاضل [نذیر احمد] بعدها به نتیجه‌ای متفاوت و مناسب‌تر رسید و شخصاً به نگارنده فرمود که احتمالاً اشاره به اکبرشاه در فرهنگ مؤیدالفضل بعداً اضافه گردیده و لذا جعلی است.

۵۵- نگاه کنید به مقاله ایشان: مدارالافاضل کی ترتیب نوپرا یک نظر، تحریرو، شماره ۳، ۱۹۷۲، ص ۶ و مؤیدالفضل، نول کیشور، کانپور، ص ۱۵۹.

۵۶- فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۲
۵۷- نیز بنگرید به فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۴: «کشف اللغات اول فرهنگی است که در آن- الفاظ تصوف آمده»
۵۸- کشف اللغات، مقدمه، ص ۳

۵۹- فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۴
۶۰- کشف اللغات، مقدمه، ص ۲
۶۱- همان کتاب، ص ۳

۵- همان کتاب، جلد پنجم، ص ۱
۶- همان کتاب، جلد پنجم، ص ۱
۷- نگاه کنید به مقاله وی با عنوان هندوستان کی قدیم‌ترین فارسی لغت یعنی فرهنگنامه قواس مؤلفه فخرالدین مبارک غزنوی در مجله فکر و نظر، ژوئیه ۱۹۶۵-۱.

۸- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره فرهنگهای فارسی و تاریخ لغت‌نویسی در ایران نگاه کنید به مقاله مرحوم سعید نفیسی با عنوان «فرهنگهای پارسی» که جزء یکی از مقدمه‌های برهان قاطع طبع دکتر محمد معین به چاپ رسیده است. بخش «ب» از این مقاله ۲۰۲ فرهنگ مختلف را برمی‌شمارد که به حد کافی تعداد زیادی از فرهنگهای تألیف یافته در هند را در بر دارد و آخرین آن هفت قلم از غازی‌الدین حیدر است که در بنگال نگارش یافته است.

۹- فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۱
۱۰- درباره این لغتنامه مقاله پربراری از استاد نذیر احمد وجود دارد. با عنوان «فرهنگ تحفه‌السعادت اور لغت علمی» که در مجله علوم اسلامی، علیگره، ژوئن و دسامبر ۱۹۶۶، به چاپ رسیده است. در واقع این مقاله توصیفی بعضی خطاهای رساله تحقیقی دکتر شهریار نقوی را که درباره سیر فرهنگ‌نویسی فارسی در هند [و پاکستان] در ایران گذرانده است آشکار می‌کند. استاد نذیر احمد در این مقاله با دلایل معتبر ثابت می‌کند که دو کتاب تحفه‌السعادت و لغت علمی نه دواتر متفاوت بلکه در واقع هردو یک فرهنگ هستند. لازم به ذکر است که دکتر شهریار نقوی در صفحات ۶۵ و ۹۲ از کتاب خود فرهنگهای مذکور را تحت دو عنوان جداگانه مورد بررسی قرار داده است. مترجم]

۱۱- نگاه کنید به: فرهنگ سروری، چاپ تهران، ص ۷: «... فرهنگ تحفه‌السعادت تألیف مولانا محمود بن شیخ ضیاء‌الدین محمد نیز در این سال بنظر رسید... الخ»
۱۲- یک نسخه از تحفه‌السعادت نیز در کتابخانه رامپور موجود است.
۱۳- نگاه کنید به: فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۱: «فرهنگ دیگر هند تحفه‌السعادت سکندری است که در زمان اسکندر بن بهلول شاه سنه ۸۹۴ هـ. تا سنه ۹۲۳ هـ. تألیف شده الخ»

۱۴- عنوانی را که مولف به فرهنگ خود داده است چیزی جز تحفه‌السعادت نیست:

که شد از فضل ذوالجلال تمام
داشته تحفه‌السعادت نام
۱۵- اشعار مقدمه کتاب عبارتند از:

بر گذشته دهم ز ماه صفر
سنه تسنه ماه وست عشر
که شد از فضل ذوالجلال تمام
داشته تحفه‌السعادت نام
بهران تا برم چو تحفه عیان
پیش بمدوح خود سعید زمان
چو مشرف شود به یک نظرش
سعد گردون کند چو تاج سرش

دکتر محمدباقر به خطا معتقد است که تحفه‌السعادت به نام سکندر لودی نوشته شده و به او تقدیم گردیده است مراجعه کنید به: مدارالافاضل، لاهور، مقدمه کتاب، ص دو

۱۶- سند این تاریخ هسمن اشعاری است که پیش از این [در زیر نویس شماره ۱۵، بیت اول] نقل کردیم.
17- B. M. Cat. no add. 7683, p. 493
18- I. O. No. 2458, p. 1336.

۱۹- مجله علوم اسلامی، جلد هفتم، ژوئن و دسامبر، ۱۹۶۶، ص ۱۰۵
۲۰- فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۲
۲۱- همان کتاب، جلد پنجم، ص ۱۲

۲۲- نگاه کنید به: فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۲: «چون ابناء زمان من از علماء و فضلا و امراء و سلاطین همه ذوق شعر دارند من هم بنای شاعری گذاشته سالها در توحید ذوالجلال و نعت نبی... شعر گفتم الخ»

۲۳- همان کتاب، جلد پنجم، ص ۱۲
۲۴- تحفه السعادت، مقدمه ص ۵ و ۶ و نسخه خطی رامپور که مورد مراجعه استاد نذیر احمد بوده است. مجله علوم اسلامی، ژوئن و دسامبر، ۱۹۶۶، ص ۱۰۸
۲۵- مجله علوم اسلامی، ژوئن و دسامبر ۱۹۶۶، ص ۱۱۷
۲۶- همان مجله، ژوئن و دسامبر ۱۹۶۶، ص ۱۱۷
27- B. M. II, P. 494.
28- See No. 1726, P:1008

۲۹- نگاه کنید به: فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۳: «فرهنگ دیگر هند شیرخانی است نام دیگرش فوائد الصناع است.»
۳۰- رجوع کنید به: فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۳
۳۱- ظاهراً خطا است و باید شاهنامه خوانده شود.
۳۲- نگاه کنید به: فرهنگ نظام، جلد پنجم، ص ۱۳